دانشجویان ایرانی و نسل‌کشی در غزه

دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران با مشارکت خانه اندیشه‌ورزان، نشستی پیرامون امکان‌های کنشـــگری فعال دانشگاه‌ها در بحران غزه به نام «رهایی از سِرشدگی» با حضور کارشناسان و اساتید مطرح علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برگزار کرد.

طرح موضوع این نشســـت بـــا تأکید بر شگفت‌انگیز و نامبارک بودن آن توسط دکتر مجتبی امیری، رئیس دانشـــکده حکمرانی دانشـــگاه تهران، این‌گونه بیان شـــد: چگونه در دنیایی که زمانی می‌خواســـت بشـــر را از وضعیـــت طبیعی به وضعیـــت مدنی منتقل کند با پدیده عجیب نسل‌کشـــی غزه و از آن عجیب‌تـــر بی‌تفاوتی نخبـــگان در مقابل آن روبه‌رو هســـتیم؟ برای ما ایرانیان که همیشه با ویژگی‌های آزادگی، دادگری، خردورزی و دینداری یاد می‌شدیم این سکوت یا به تعبیر این نشست «سرشدگی» جای تأمل دارد.

سپس، دکتر ابراهیم متقی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی بیان کرد: چند ماه قبل تمامی مجموعه‌های انجمن اسلامی، بسیج و مجموعه‌های ارزشـــی در ساختار دانشگاهی و مدیریت، فراخـــوان یک گردهمایی دادند؛ گردهمایی که حالتی اعتراضی داشـــت. کل افرادی که جمع شـــده بودند؛ کارمند، استاد و دانشجو، زیر صد نفر بودند. این گردهمایی که مربوط به فاجعه غزه بود هم برایم شک‌آور بود و هم آموزنده. شک‌آور بود به این دلیل که جامعه را چه شـــده است و ساخت اجتماعی ما در کجا قرار دارد که نسبت به یک موضوع انســـانی تا ایـــن حد در فضـــای ابهام و عدم مسئولیت‌پذیری قرار داریم و آموزنده بود از این جهت که مشخص می‌کرد تغییرات جدی نسلی در ایران شکل گرفته است.

وی با تأیید ســـخنان دکتر امیری گفت: اگر ما تاریخ ایرانی و فرهنگ ایرانی را بررسی کنیـــم، ایرانیان همـــواره حامی جنبش‌های آزادی بخـــش و عدالت بودند. این در ذهن و تفکر ایرانیان وجود داشته و نهادینه شده است. پرسشـــی که وجود دارد این است که چرا در فضای جنگ غزه حتی جهان غرب، گروه‌های اجتماعی و دانشـــجویی‌اش قوی و منسجم و معترض روی کار ایستاد ولی هیچ انگاره‌ای که حالت منسجم، اثربخش و الهام‌بخش در رابطه با ایران وجود داشته باشد، حداقل من ندیده‌ام.

علی صمدزاده، کارشـــناس و پژوهشـــگر امنیت و روابط بین‌الملل درباره نقش دانشگاه‌ها در فضای پساجنگ گفت: یک جز اصلی از این بحث این است که آیا اصلا کنشگری فعال در دانشگاه‌های ما فارغ از موضوع غزه، وضعیت مطلوبـــی دارد یا ندارد. به خاطر یک مغالطه ذهنی که بین ما و عمدتاً دانشگاه‌های غربی صورت می‌گیرد استنباط و احساس این هست که دانشگاه‌های ما یا جامعه ایرانی نسبت به مسئله فلسطین اهتمام کمتری دارند.

وی با طرح اینکه به طور کامل و به معنای عام با عنوان سِرشدگی در رابطه با این موضوع موافق نیســـت اضافه کرد: دلیل این مخالفت این است که ما و جامعه ایران پس از انقلاب قله‌هایی را در رابطه با مســـئله فلسطین فتح کردیم که غرب در مراحـــل ابتدائی آن قرار گرفته است. کاری که ایران در این زمینه انجام داد در دنیا بی‌سابقه است. بسیاری از کشورها مانند کشورهای اروپایی که تجمع‌های بزرگی برگزار می‌کنند به خاطر وجود ســـفارت‌های رژیم صهیونیستی یا کارخانه‌های تشکیلاتی و نمایندگی‌های تجاری صهیونیست‌هاست.

وی بـــا اشـــاره به اینکه ســـفارت و دیگر نمایندگی‌های رژیم صهیونیستی در ایران در اختیار گروه‌های فلسطینی قرار گرفته است، گفت: این نبود دشمن فعال در خاک ما باعث می‌شود که انگیزه تحرک اولیه برای اعتراض تا حد زیادی کاهش پیدا کند. بیش از چهل سال است که جامعه ایران متعهدانه حتی در دوران دفـــاع مقدس راهپیمایی روز قدس را برگزار کردند. حتی در ســـخت‌ترین شرایط همزمان با بمباران‌هایی که رژیم بعث صدام انجام می‌داد جامعه ایرانی تعهد خودش را به آرمان فلســـطینی نشان داد. من اعتقادم این اســـت که در این قیاس نباید جفا کرد، نباید نادیده گرفت مســـیر طی شده‌ای که جامعه ایرانی و حاکمیت در ایران طی کردند. اما قبول دارم که آنچه تصور می‌شد که نیاز هست اتفاق بیفتد در جامعه یا در دانشگاه رخ نداد. به نظرم این اوضاع دو عامل اصلی دارد.

وی دلیـــل اول را این‌گونه توضیح داد: در انتقال پیام نسبت به اتفاقی که در فلسطین اشغالی می‌افتد درگیر نوعی اصرار بر مندرس کردن پیام شـــده‌ایم. هربار گفته می‌شـــود مقاومت ادامه دارد آنها هم دارند اشغال‌گری می‌کنند. در این رابطه جزئیاتی بیان نشـــده است، مدام گزاره‌های بسیط و کلی به مخاطب انتقال داده می‌شود. مخاطب ما در جامعه به مـــرور وقتی این پیام‌های مشـــابه و مکرر را دریافـــت کرده این موضوع را از ذهنیت فعال خودش کنار می‌گذارد.

دوم اینکه ما برای تبدیل شدن به کنشگر فعال، نیاز به شناخت داریم. این شناخت هم در جامعـــه اجتماعی هم در جامعه نخبگانی اهمیت دارد؛ مندرس شدن و تکرار پیام باعث شده است که شناخت و آگاهی لازم که برای کنشگری نیاز هست به وجود نیاید. الان که بیش از یک‌سال‌ونیم از این منازعه می‌گذرد اگر از فعالین این حوزه بپرسیم که در غزه یا در کرانه باختری چه اتفاقی دارد می‌افتد حتی تفـــاوت کرانه باختری و غزه را خیلی آگاهانه نمی‌توانند بگویند. این برای نخبگان دانشگاهی ما درد بزرگی اســـت که ناشی از ضعف ما در اطلاع‌رسانی می‌باشد.

یکی از اصلی‌ترین عواملی که دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی را در ماجرای اخیر زنده نگه داشت این بود که نزدیک به یک دهه است جنبش عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل (BDS) در دانشـــگاه‌های اروپـــا و آمریکای شمالی فعالیت می‌کنند. و تشکل‌هایی هستند که تلاش می‌کنند همکاری و مشارکت علمی آمریکایـــی و اروپایی با دانشـــگاه‌های رژیم صهیونیستی قطع شـــود. اسرائیلی‌ها این‌ها را یک تهدید آشـــکار در اروپا و آمریکا برای خودشان می‌بینند. بنابراین این‌گونه نیست که چیزی که ما می‌بینیم غلیان احساســـات باشد، جنبش‌هایی وجود داشته‌است که امروز خودش را دارد بروز می‌دهد.

آیا در دانشگاه‌های ما طی دهه‌های گذشته طرح فعالی در حوزه فلسطین وجود داشت؟ مـــا حتی یک طرح آگاهی بخشـــی را دنبال نکردیم. نه جامعـــه نخبگانی، بلکه حتی به شکل خبری هم این را دنبال نکردیم. آگاهی بخشی جزو برنامه‌ی ما نبود. حتی به لحاظ حکمرانی، جمهوری اســـلامی نیروی انسانی متخصصی که برای مبـــارزه با رژیم در نظر گرفته توسعه گسترده پیدا نکرده است. تصور عام بر این است که تمام تمرکز نیروی قدس جمهوری اسلامی بر روی مسئله فلسطین قرار دارد درحالی که اصلاً اینطور نیست. نیروی قدس نیروی برون مرزی ســـپاه پاســـداران انقلاب اسلامی است، بله به خاطر حمایت و پرداختن به مسئله فلسطین این اتفاق شکل گرفت اما از بین مأموریت‌هایی که این نیرو ایفا می‌کند مسئله قدس و فلسطین فقط یکی از پرونده‌هاست. در طرف مقابل در اسرائیل می‌بینم در پنج ســـال گذشته که آنها ایران را به عنوان یک تهدید هویتی تصویر کردند دائما در حال افزایش نیروی انسانی متخصص ایران بودند. ما اگر آگاهی نداشـــته باشیم و صرفاً بخواهیم یک شعارهایی را مطرح کنیم این شعارها و موج احساسی ناشی از آن بعد از مدتی فروکش می‌کند.

وی ســـپس به ابتکارهایی که جمهوری اســـلامی ایران می‌تواند در این زمینه داشته باشـــد پرداخت: ما خودمان را از مسئله دور فرض می‌کنیم و فکر می‌کنیم چون در ایران هســـتیم هیچ کاری از دســـت ما برنمی‌آید. جمهوری اسلامی فروپاشی رژیم صهیونیستی را تعهـــد خودش می‌داند و نیروی قدس هم وجود دارد پس دیگر من فرضا دانشـــجو چه کنشی می‌توانم داشته باشم؟ یا چه وظیفه‌ای می‌توانم ایفا می‌کنم؟

مبتنی بر آنچه در اسرائیل اتفاق می‌افتد ابتـــکار عمل‌هایـــی می‌تـــوان طراحی کرد، اسرائیلی‌ها یکی از کارهایی که می‌کنند این اســـت که هم ماهیت و هم آینده فلسطین را بـــرای خود فلســـطینی‌ها تلاش می‌کنند نابـــود کنند. یعنی الان نـــوع عملیات رژیم صهیونیســـتی در غـــزه به نحوی اســـت که غزه‌ای‌ها فکر ســـکونت در آنجا را از سرشان بیرون کنند. کار دیگری که می‌کنند این است که گروه‌های حامی فلســـطین را از حمایت فلسطین ناامید کنند. مثلاً شما دانشجویی در دانشگاه هاروارد به نفع فلسطین اگر اقدامی کنی از دانشـــگاه اخراج می‌شـــوی یا درباره جمهوری اسلامی، اگر وارد پروژه حمایت از فلسطین شـــدی تو دیگر توسعه‌ای نخواهی داشت. تو دیگر چشم‌اندازی برای رشد نخواهی داشت. در مقابل این دو عمل یعنی بی‌آینده کردن مسئله فلســـطین برای فلسطینیان و برای حامیان کاری که ما در دانشگاه می‌توانیم انجام دهیم این است که این تصویر را ناموفق کنیم آن را خراب کنیم. آیا دانشجویی که از دانشـــگاه هاروارد اخراج می‌شود هیچ جای دیگری نمی‌تواند تحصیل کند؟ حتما می‌تواند چون دانشجویی که توانسته در آن دانشگاه به لحاظ علمی خودش را اثبات کند و مشغول تحصیل شود دانشجوی ضعیفی نبوده است.

امکان تحصیل برای او برقرار است. باید یک کشـــور به صورت ثابت یا مجموعه‌ای از یک انقلاب دانشگاهی میزبان حامیان فلسطین شـــود. آیا امکان‌پذیر هست؟ بله اما مقدمات بسیار گسترده‌ای می‌خواهد.

یکی از کم‌کاری‌هـــای دیگری که خیلی در جمهوری اسلامی به نظر من اتفاق افتاده است این است که به جز نیروی قدس، سایر دستگاه‌ها احساس می‌کنند که وظیفه‌ای در این مورد ندارند.

مثلاً وزارت خارجه هیچ پروژه فعالی برای مسئله فلســـطین در نظر نمی‌گیرد. بیش از صدوبیست کشور نسبت به مسئله فلسطین تعهد دارند. اما آیا از این صدوبیســـت کشور جمهوری اسلامی با کشورهایی مثل الجزایر (که بعد از وعده صادق یک طی بیانیه رسمی از این حرکت حمایت کـــرد) ائتلافی برقرار می‌کند؟ چـــرا ما نباید یـــک ائتلافی با این کشورها شکل بدهیم برای اینکه تصویر جدید آینده فلسطینی‌ها ساخته شود؟ بخش قابل توجه این پروژه نیاز دارد که یک ایده بســـط پیدا کند و جای این غیر از دانشـــگاه نیست. از دانشـــگاه، ما نباید توقع داشته باشیم که کارهای تجمعی، اعتراضی و میدانی انجام دهد از دانشگاه باید توقع داشته باشیم که طرح‌های اجرائی دقیق و قابل اجرا ایجاد کند. ما در غزه بیش از ســـه هزار کودک داریم که هم مادر و هم پدرشـــان را از دست داده‌اند؛ بنابراین، یکی از نیازهای غزه تأسیس یتیم‌خانه است. نمی‌شـــود مقاومت کرد، اما چشـــم‌انداز این مقاومت را فقط جنگ دانســـت و مسائل بعد از جنگ را فراموش کرد.

دکتر محســـن ردادی، اســـتادیار گروه مطالعات انقلاب اســـلامی در این نشســـت گفت: اگر می‌خواســـتم قالبـــی انتخاب کنم که عرایضم را در چهارچوبی بیان کنم شاید انسان با وجود تفاوت‌هایی که با جامعه دارد، بتواند قالب مناسبی باشد. مسئله یک پزشک اســـت. یک پزشک متخصص و تشخیص آن پزشـــک، سپس تجویز دارو و بعد اینکه دارو در چه شـــرایطی باید استفاده شود. شاید در اولین اشکالی که بخواهم وارد کنم این است که من متخصص این مســـئله «سِرشـــدگی دانشجویی» نیستم.

ایـــن یـــک موضـــوع جامعه‌شناســـی یا روانشناســـی اجتماعی اســـت؛ متخصص آن باید بیاید با دقت بالایی این مسئله را مطرح کند. ولی به هرحال در این چارچوب ســـؤال وجود دارد این که چرا دانشجویان ما نسبت به تحولات جهان بی‌تفاوت‌اند به اینکه غزه یک تجدید حیاتی در دانشگاه‌های غرب ایجاد کرده است. در غرب با آن فردگرایی، اینکه یک نفر بیاید وقت بگذارد آن هم به این شکل که ما مشاهده می‌کنیم، خودش نشان می‌دهد که مشـــکلی ما در داخل داریم و کسانی که این عنوان را انتخاب کردند درست انتخاب کردند. از نظر من مســـئله، مسئله فرهنگی است. ما شـــرقی‌ها در کل جامعه‌گرا هستیم ولی الان به دلیل همین تلفن همراه و ابزارهای جدید ما به صورت ناخودآگاه دچار فردگرایی شدیم و از جمع‌گرایی فاصله گرفته‌ایم. این اشکالی بزرگ است که هیچ تناسبی با فرهنگ دینی و شرقی ما ندارد. یک نفر ممکن است بگوید اگر واقعاً این‌گونه است چرا در غرب دارد عکس آن اتفاق می‌افتد؟ چرا جای این دو عوض شده است؟ این تعارض نتیجه چیست؟ چرا در ایران قشر روشنفکر دینی به مسئله فلسطین توجه دارد اما در غرب قشـــر نخبگی و دانشگاهی احساس مسئولیت بیشتر می‌کنند و شاید هم برخی از اقشار دینی غرب طرفدار اسرائیل‌اند. ما در تشـــخیص نمی‌توانیم این‌ها را نادیده بگیریم. می‌شود گفت دغدغه‌های داخلی ما به حدی زیاد است که فرصتی برای فکر کردن به مسائل خارجی نیست. در مرحله تجویز دارو، باید در جامعه ابعاد جمعی در مقابل فردگرایی تقویت شود اینکه هرکسی به فکر خویش است مخالف با گفتمان‌های دینی، انسانی و منطقی است. متأسفانه تبیین مسئله به صورت درست انجام نمی‌گیرد این خودش یک مشکلی است. علما می‌گویند فهم‌السؤال نصف‌الجواب. ما در ایران فرآیند تبیین و اطلاع‌رســـانی درست نداریم و این برمی‌گردد به دستگاه‌های مختلف که در امور اطلاع‌رسانی کار می‌کنند.

وی با اشـــاره دعای «حق را حق بنمایان تا با شناخت آن از آن تبعیت کنم و باطل را باطـــل بنمایان که از آن دوری کنم و آنها را شبیه به هم قرار مده» که امام صادق(ع) به فردی که از گمراهی توســـط احادیث جعلی واهمه داشت، سفارش کرد، ادامه داد: امروز کار رسانه شبیه‌سازی است. باطل را شبیه به حق می‌کند حق را شـــبیه به باطل می‌کند. چنان در زمینه متشـــابهات فعال شدند که نیاز به یک تبیین گســـترده اســـت. ما طبق رســـاله دو جهاد بیشتر نداریم یکی با حضور معصوم است و یکی جهاد دفاعی. غیر از آن نداریم این جهاد تبیین به دلیل مشکلی است که پیش آمده. الان متشابهات به حدی زیاد هست که نیاز به تبیین دارد. بعضی‌ها اشتباه می‌گیرند با نهی از منکر و امر به معروف، اما آن در مقابل یک چیز روشن است ولی جهاد تبیین در مقابل چیزی ناپیدا که باید باز شود و تبیین شود برای مردم. جهاد تبیین بحث احکام نیست بحث باز کردن گفتمان است.

سپس علی عبدی، کارشناس غرب آسیا و مسائل فلسطین، با اشاره به مراسمی که اخیراً در دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران برای بررسی کودکان فلسطینی از منظر روانشناسی برگزار شد، گفت: آقای دکتر پورحسینی که سخنران آن نشست بودند و رئیس دانشکده روانشناســـی هم هستند بحث خیلی جالبی مطـــرح کردند. من خـــودم هیچ‌وقت از این زاویه نگاه نکرده بودم. ایشـــان می‌گفتند که از نظر روانشناســـی، انسان اگر یک بمباران مشـــاهده کند به عنوان یک تروما برایش در نظر گرفته می‌شـــود که تمام زندگی او را در بر خواهد گرفت. پس علم روانشناســـی چه تعریفـــی می‌تواند برای کـــودک غزه‌ای که طی چهل‌وپنج روز گذشته بیش از دوبار در روز مورد آماج بمباران قرار می‌گیرد داشـــته باشـــد؟ علوم انسانی و علوم اجتماعی که در ایران بازتولید می‌شوند، چه از حیث اساتید که مروج این علوم در دانشـــگاه‌ها هستند و چه از حیث منابع که تدریس می‌شود عموماً باز تولیدکننده نظم سلطه‌گر جهانی هستند و آن دسته از علومی که نگاه انتقادی به این نظم سلطه‌گر دارند، حضور به مراتب سایه‌وارتر و رقیق تـــری دارند و عموماً نه تنها تدریس نمی‌شوند بلکه سرکوب می‌شوند. در ادبیات نهادهای رسمی معمولا از این علوم به عنوان علوم غربی یاد شده‌است ولی همان علوم غربی هم در یک طبقه و یک دسته نیستند. و برخی از آنهـــا مخالف بعضی منتقد جدی یا منتقد رادیکال هســـتند. استادی هم که می‌خواهد مسئله فلسطین را در کلاس طرح کند عموماً با زبان دسته اول علوم غربی صحبت می‌کند. خودم دوران کارشناسی استادی داشتم که گویی سخنگوی دولت وقت اسرائیل بود یادم نمی‌آید جلســـه‌ای گذشته بود و با ایشان در این رابطه بحث نکرده باشیم. خیلی از ایرادات و نقدها درست هست که متوجه نهاد حاکمیت بود اما به نظر من گره اصلی کار برمی‌گردد به نهاد دانشگاه و به‌ویژه اساتید.

وی با ســـفارش مطالعه کتـــاب کنترل فرهنگ از ادوارد برمن را این‌گونه سخنانش را ادامـــه داد: موضوع کتاب نقش بنیان‌های ســـرمایه‌داری آمریکا در نخبه‌سازی و تولید علم در دانشگاه‌های آمریکاست. یک مثلثی را ترسیم می‌کند که نتیجه آن این است که بنیان‌های سرمایه‌داری، تولید علم در آمریکا را در دســـت دارند. یـــک رأس بازار یا همان بنیان‌های ســـرمایه‌داری اســـت، رأس دیگر دولت فدرال (که در واقع دولت سرمایه‌داری می‌باشد) و رأس سوم دانشگاه‌ها هستند که از طرف بازار به لحاظ مالی و اقتصادی کنترل می‌شـــوند. تا زمانی که علوم انسانی ما هیچ نسبتی با علوم انســـانی استعمارزدایی شده ندارد نمی‌تواند نســـبت خودش را با مسئله فلســـطین به درستی ترســـیم کند و برایش کنشگری بطلبد.

زمانـــی کـــه وزیر جنـــگ وقـــت رژیم صهیونیستی در اوایل جنایات هفت اکتبر گفت ما با انسان‌ها طرف نیستیم با حیوانات انسان نما طرفیم، آنجا می‌طلبید که دانشـــگاه‌های ایرانی یک مسئله‌ای را طرح کنند. جنایاتی که امروز در حق مردم فلســـطین روا داشته می‌شود مبتنی بر یک فرآیند علمی، فرهنگی، رسانه‌ای انسان‌زدایی از انسان فلسطینی است. تا زمانی که این اتفاق نیفتاده بود این حجم از جنایت نمی‌توانست رخ دهد. شما ببینید نوع مواجه با کشتار روزانه ده‌ها انسان فلسطینی به موازاتش نوع مواجهه نظام سلطه با آزاد شدن یک اسیر اسرائیلی یا با کشته شدن یک اسیر اسرائیلی یا شهروند اسرائیلی.

شهید آوینی فرمود که ما انقلاب کردیم که به دنیا نشـــان بدهیم شهروندان مطیعی برای دهکده جهانی نیســـتیم. یک غایت در نظام آموزشی چه پیش از دانشگاه چه دوران دانشـــگاه باید این باشد که افراد مبارز آگاه و کنشگر با روحیه نقد نظم سلطه‌گری جهانی پرورش یابند با تمـــام الزامات آن. آن موقع می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانشگاه‌ها دچار سرشدگی نشود.

و در آخر دکتر سید مصطفی مصلح‌زاده، دبیر ســـتاد راهبردنگاری دهه پنجم و سفیر ســـابق ایران در اردن در این نشست گفت: این چالش که از حدود هفتاد و چند ســـال پیـــش در منطقه وجود داشـــته اســـت در بخش اول آن رهبـــری‌اش با عبدالناصر بود و ایدئولوژی ملی‌گرایی. در جنگ‌های متعدد آن زمان همواره بلوک مقاومت شکست‌های سنگینی خورد و بلوک سلطه پیروز شد که در آخرین نبرد بین بازمانده‌های ملی‌گرایی عربی به رهبری عرفات در لبنان و چریک‌های آزادی بخش فلسطین، شکست قطعی شکل گرفت. از اینجا به بعد وارد بخش دوم چالش و نبرد مقاومت و سلطه هستیم ولی این بار با رهبری ایران و ایدیولوژی اسلامی؛ می‌بینیم که نمودار شکست‌ها و پیروزی‌های این نبرد، نموداری که به ســـمت بالا رفته بود شـــروع می‌کند به افول.

وی جنـــگ در حال حاضـــر این دو گروه را سرنوشت‌ســـاز خواند و دلیل به این اندازه نقش‌آفرین بـــودن و پیامـــد آن را این‌گونه بیـــان کرد: چـــون تقریباً هـــردو بلوک یک شکست‌هایی را تجربه کردند از نظر من این جنگ تعیین‌کننده خواهد بود. به همین علت است که جنگ به این اندازه طول می‌کشد و سخت است، همین‌طور فجایع عجیبی دارد. از نظر من این نبرد، نبرد مرگ و حیات است چون هر طرف تســـلیم شود از بین می‌رود و طرف مقابل زنده می‌ماند.

اگر بخواهیم به ایـــن نبرد به طور دقیق نگاه کنیم باید از سه زاویه آن را ببینیم. اگر تاکتیکی نگاه کنیم طرف آمریکا و اسرائیلی برنده است. اما از نگاه ژئوپلیتیکی نبرد تقریباً برابر است البته هنوز خیر چون جنگ ادامه دارد. وقتی می‌گوییم ژئوپلیتیک، اســـرائیل بخش‌هایـــی از لبنان و غـــزه را تصرف کرده بنابراین در واقع از این نظر جلو است ولی از دید من وقتی جنگ تمام می‌شـــود اسرائیل هم مجبور به عقب‌نشینی می‌شود، مثل باقی جنگ‌ها که مجبور به عقب‌نشـــینی شد. اگر این‌گونه باشد از نظر ژئوپلیتیکی، این دو محور باهم برابر هستند.

از نظر راهبردی، در این زاویه هنوز هیچ طرفی پیروز نیست. چون نه از نگاه راهبردی طرف آمریکایی- اسرائیلی به اهدافش رسیده و نه مقاومت.

در جنگ‌های قبلی بعد از دوران عبدالناصر از ایـــن نظر کاملاً بلوک ســـلطه شکســـت می‌خورد. در جنگ سی‌وسه روزه آمریکا با چه راهبردی وارد جنگ شد؟ خاورمیانه جدید از طریق نابودی حزب‌الله. پایان جنگ چه شد؟ اسرائیل شکســـت خورد. باقی جنگ‌ها هم همین‌طور شد. آیا این جنگ هم همین‌طور خواهد شد؟ راهبرد آمریکا و اسرائیل کماکان همین هســـت. نابـــودی حمـــاس و نابودی حـــزب‌الله. تا حالا که یک ســـال و هفت ماه از جنگ گذشـــته به این نتیجه نرسیدند. نه تنها این دو اصل راهبردی برآورده نشد حتی تخلیه غزه که رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد هم برآورده نشـــد. به نظر نمی‌رســـد که این راهبرد موفق شود.

توازن قوا در این شـــرایط مقداری سخت اســـت. به دلیل اینکه به لحاظ شکست‌های تاکتیکی که مقاومـــت خورد، عمده رهبران آن شهید شدند و بخش‌های مهمی از منابع را از دســـت داده‌اند ولی این‌ها نتیجه جنگ را در پایان تعیین نمی‌کند. چراکه اســـرائیل هم خســـارت‌های غیرقابـــل جبرانی خورده است.

وی با اشـــاره به اینکه آســـیب‌هایی که اســـرائیل دیده‌اســـت فهرست بســـیار بلند بالایـــی دارد ادامه داد: در بخش مهاجرت یا چالش‌هایی که بین احـــزاب به وجود آمده در تاریخ هفتادوپنج ســـاله اســـرائیل سابقه نداشته اســـت، مانند چالش‌های دین‌گرایان و سکولاران یا چالش‌های شهروندان یا ده‌ها چالـــش دیگر. همه چالش‌هـــای مقاومت را می‌بینند ولی چالش‌های اسرائیل را نه.

و این نشست با این جملات از وی به پایان رسید: فلسطین مهم‌ترین مؤلفه استراتژیک سیاست خارجی ایران در طول چهل‌وپنج سال گذشـــته است، اما دانشگاه‌های ما در سراسر ایران فقط یک حوزه مطالعاتی فلسطین آن هم نیمه‌فعال دارند. یا به نسبت اهمیتی که برای سیاســـت خارجی ما دارد در مقایســـه با مقالات دانشـــگاهی درباره آمریکا و اروپا، پایان‌نامه زیادی درباره فلســـطین نداریم. یا همایش‌های کمی از طرف دانشگاه‌ها درباره فلسطین داریم.

و همین‌طور اطلاعات ما درباره فلسطین بسیار ضعیف است. چه کسی به جز دانشگاه‌ها باید ایـــن اطلاعات را افزایش دهد؟ و از نظر بین‌المللی، آیا ایران و دانشـــگاه‌های کلمبیا باهم ارتباطی برقرار کرده‌اند؟ یا با دانشگاه‌های اروپایی آیا ارتباطی برقرار کرده‌اند؟

فاطمه کلباسی